

مقدمه

ورود ایالات متحده آمریکا به منطقه غرب آسیا بعد از جنگ دوم جهانی از اوایل دهه ۱۹۷۰ و در پی خروج انگلیس از شرق سوئز به طرز چشمگیری گسترش یافت. با فروپاشی شوروی و پایان عصر تعارضات ایدئولوژیک در مقیاس جهانی، مباحث اقتصادی و ژئواکونومیک در جهت دهی به سیاست خارجی ایالات متحده نقش محوری یافت. جنوب غرب آسیا از جمله مناطقی است که دو مقوله انرژی و امنیت نقش مرکزی در رویکرد خاورمیانه ای آمریکا طی چند دهه اخیر داشته است. داده های موجود گویای آن است که تداوم سیاست های موجود هزینه های هنگفت نظامی برای این کشور در پی داشته و در عین حال کشورهای رقیب بیشتر در عرصه اقتصاد پایه پا به عرصه ظهور گذاشته و جایگاه محوری ایالات متحده در نظام سلسله مراتب قدرت را تهدید می کنند که از آن میان چین اولویت خاصی در سیاست خارجی و رویکرد ژئواکونومیک آمریکا یافته است (فتحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۸۱). آمریکا ۷ هزار میلیارد دلار برای مداخله گسترده نظامی در غرب آسیا هزینه کرده است، اما این مداخله سبب هرج و مرج بیشتر در این منطقه شده و باعث شده که حتی اوضاع خود آمریکا نیز خوب نباشد. اما اکنون کنار گذاشتن استراتژی مداخله نظامی گسترده مورد اجماع دو حزب در کنگره آمریکا است. آمریکا از سال ۲۰۱۱ به طور مستقیم در عملیات زمینی در غرب آسیا شرکت نکرده است، اما میدان جنگ غرب آسیا را از دست نداده و در نبردهای هوایی و ساحلی شرکت کرده است. در سال ۲۰۱۹، فروش اسلحه آمریکا به غرب آسیا ۲۵/۵ میلیارد دلار بود که یک سوم فروش جهانی سلاح های آن (۶۹/۷ میلیارد دلار) را به خود اختصاص می داد. غرب آسیا بیشترین کمک های آمریکا را دریافت کرده و حدود ۳۵ درصد از کل کمک های خارجی آمریکا را تشکیل می دهد (www.cicir.ac.cn).

ایالات متحده آمریکا فعال ترین پیشران برون منطقه ای مداخله گر، در غرب آسیا است که تقریباً در هزاره سوم میلادی هیچ روندی را بدون بررسی نوع و میزان نقش آفرینی آن نمی توان سنجش کرد بسیاری از رخداد های غرب آسیا از جمله بحران ها، جنگ و تنش متأثر از حضور منطقه ای این کشور است. حال یکی از اساسی ترین محور هایی که از منظر مطالعات استراتژیک

توجه قاطبه‌ی تحلیل‌گران سیستم بین‌الملل را معطوف به خود نموده، این مسئله است که آیا واقعا ایالات متحده آمریکا مخصوصا در دهه اخیر از یک بین‌المللگرایی فعال لیبرال، با این ذهنیت که قرار است کاراکتر هژمون را در نظام بین‌الملل ایفا کند وداع نموده و به سمت رهیافتی دیگر حرکت (میل نموده) است. حال سوال این است، راهبرد نظامی و استراتژی تعریف شده آمریکا در حال حاضر و در دهه‌های آینده برای منطقه‌ی غرب آسیا به چه صورتی است؟ بنظر می‌رسد آمریکا در دهه‌ی سوم قرن بیست و یکم و حتی در دهه‌های آینده، نگاه کلاسیک و اجرای قدرت سخت برای تامین منافع خود در حوزه راهبردی غرب آسیا را تا حد زیادی کنار گذاشته و سعی می‌کند که نیابتی (موازنه‌سازی) و از طریق بازیگران همسو و متحد برای پیشبرد اهداف و راهبرد خود استفاده نماید. پژوهش فوق از نوع بنیادی و با روش کیفی - تفسیری و رویکرد توصیفی - تحلیلی و از طریق داده‌های موجود (کتابخانه‌ای) و با چارچوب نظری مشخص تحلیل و بررسی شده است. هدف از این پژوهش نیز مطالعه و تحلیل و بررسی راهبرد نظامی آمریکا در غرب آسیا و پیامدهایی که این راهبرد برای ایران بعنوان قدرت منطقه‌ای و یک بازیگر غیر متوازن و بقول آمریکایی‌ها (دولت یاغی) دارد می‌باشد. یافته‌های پژوهش نیز موید این مطلب است که، ایالات متحده آمریکا با تغییر زمین و فرم بازی (ورود به شرق آسیا، آسیا پاسیفیک) و از طریق بازی نیابتی و سیاست مهار - موازنه در غرب آسیا در صدد تعریف یک نوع استراتژی جدید (انزوگرایی مدرن) در منطقه‌ی مورد تحلیل می‌باشد.

ادبیات و چارچوب نظری پژوهش

روندهای جهانی ۲۰۳۰ جهان‌های جایگزین نام گزارشی است که در دسامبر ۲۰۱۲ توسط شورای اطلاعات ملی آمریکا منتشر شد. در این گزارش به صراحت آمده است با توجه به روند موجود، تا سال ۲۰۳۰ ایالات متحده دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود. در یکی از بخش‌های اصلی این گزارش پیش بینی شده است تا سال ۲۰۳۰ چین در زمینه اقتصادی از آمریکا پیشی خواهد گرفت و اقتصاد ژاپن به علت پیر شدن نیروی کار با کاهش رشد مواجه می‌شود. بر اساس این گزارش، گرچه هم اکنون نیز شاهد افزایش وزن آسیا در برابر آمریکا و اروپا (غرب سنتی) هستیم،

ولی این روند در سال ۲۰۳۰ شتاب بیشتری به خود می‌گیرد. آنچه در این سند بسیار مورد تأکید قرار گرفته، پیشی گرفتن چین از ایالات متحده به عنوان ابرقدرت در حدود سال‌های ۲۰۳۰ یا ۲۰۴۰ است (Global Trends 2030, 2012 : 27).

طبق گزارشی که در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۴۰۰ منتشر شد، مسئله هسته‌ای، رفتارهای منطقه‌ای، موشک‌های بالستیک و موضوع حقوق بشر، چهار محور مورد بحث سناتورهای حاضر در جلسات رأی اعتماد نامزدهای تصدی نهادهای امنیتی ایالات متحده درباره ایران در دولت جدید آمریکا بوده‌اند. ۵۶ درصد از فراوانی بحث در مورد ایران در جلسه رأی اعتماد آنتونی بلینکن، نامزد تصدی وزارت امور خارجه پدید آمده است. از نظر سناتورها، بزرگترین تهدید خاورمیانه، ایران هسته‌ای است و از نظر سناتور ریچ، ایران یک نقطه قابل اشتعال است که هر لحظه ممکن است از کنترل آمریکا خارج شود (رستم پور، ۱۴۰۰: ۱۸). همچنین هر چند مقالاتی از جمله: ادمی و رضایی (۱۳۹۵)، جمشیدی و سعیدی نژاد (۱۴۰۰-۱۳۹۹)، درج و بصری (۱۴۰۰)، فتیحی و دیگران (۱۴۰۱-۱۴۰۰) در راستای موضوع مورد بحث به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند، اما پژوهش فوق از زاویه‌ای دیگر به موضوع پرداخته است.

طرح معمای امنیتی (دفاع - تهاجم)

رنالیسم تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهمترین خواسته قدرت‌های بزرگ می‌داند که تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون قابل تحصیل است. اما رنالیست‌های تدافعی معتقد هستند که هزینه توسعه طلبی عموماً گزاف می‌باشد و نظام بین‌الملل معمولاً اعتدال (میان‌روی) را تشویق می‌نماید (Walt, 2001). از نگاه مرشایمر هر قدرت بزرگی که بخواهد فرایند کسب قدرت مطلق را طی نماید و به مرحله‌ی هژمون جهانی یعنی امنیت مطلق برسد، باید به همراه انگیزه‌ها و گرایش‌های تجدید نظر طلبانه در استراتژی‌های کلان جهانی، توزیع قدرت جهانی را به نفع خود متحول کند. اصطلاح معمای امنیتی اولین بار توسط جان هرترز در مقاله‌ای با عنوان بین‌الملل‌گرایان آرمانگرا و معمای امنیتی مطرح گردید. ایشان معمای امنیتی را این چنین تعریف می‌نماید: گروه‌ها یا افراد تحریک

می‌شوند که به منظور در امان ماندن از تأثیر قدرت دیگران، میزان بیشتر و بیشتری از قدرت را کسب نمایند. این موضوع به نوبه خود، دیگران را ناامن تر می‌سازد و آنان را وادار می‌سازد تا برای بدترین سناریوها محیا شوند. طرح معمای امنیتی در روابط بین‌الملل بیش از جنبه‌های عینی به رویکردهای ذهنی می‌پردازد. یعنی ادراک و برداشت تصمیم‌گیرندگان یک کشور از اقدام یا مواضع دفاعی کشور دیگر تلقی می‌شود. طرح معمای امنیتی حالت عمل و عکس‌العمل خطی نیست، بلکه یک مجموعه‌ای از شرایط بایستی تحلیل شوند (جمشیدی و سعیدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۰۵). جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا تنها درصدد حصول، حفظ و پیشبرد منافع خود نیست، بلکه با تأسیس یک رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای که از آن تحت عنوان محور مقاومت یاد می‌شود، به دنبال حصول، حفظ و پیشبرد منافع خود و متحدان می‌باشد (جمشیدی و سعیدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۸). علت اصلی شکل‌گیری رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی از نیمه سال ۲۰۰۳ به بعد که از آن تحت عنوان محور مقاومت یاد می‌گردد، معمای امنیتی (دفاع-تهاجم) ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران باهدف مقابله با پیامدهای حضور آمریکا در منطقه و این معمای امنیتی، مبادرت به تشکیل رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عربی سوریه، حزب ... لبنان، گروه‌های چندگانه تشکیل‌دهنده الحشد الشعبی عراق، حوثی‌های یمن، جنبش صابرین، جنبش جهاد اسلامی و حماس در فلسطین نموده است. البته لازم به ذکر است که برخی از این بازیگران به مرور زمان عضو رژیم گردیدند و از ابتدا در آن حضور نداشتند. برای روشن شدن این مسئله بایستی توجه داشت که، ممکن است دولت A به منظور افزایش امنیت خود نسبت به خرید جنگنده، تانک، موشک و ... اقدام نماید. در اینجا یک سؤال مهم بر ذهن متبادر می‌گردد: هدف دولت A از بزرگ نمودن ارتش و ساز و برگ نظامی خود چیست؟ آیا می‌خواهد قدرت بیشتری را کسب نماید یا می‌خواهد امنیت خود را تضمین نماید؟ این سؤال یک دوراهی را در ذهن ایجاد می‌نماید، که به آن «معمای امنیتی» گفته می‌شود (ادمی و رضایی، ۱۳۹۵: ۷۶).

منطقه غرب آسیا^۱ نظام منطقه‌ای نفوذپذیر^۲:

پس از خروج بریتانیا از غرب آسیا در اوایل دهه ۱۹۷۰ خلاً قدرتی در این منطقه ایجاد شد که موقتاً توسط قدرتهای منطقه ای مانند ایران در قالب ژاندارم منطقه پُر شد. با این حال، ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان پس از دوران جنگ سرد در قالب نظام تک قطبی آن زمان، توجهی ویژه به این منطقه داشت. از این رو، می توان آن را تقریباً درون یک مثلث گنجانده به گونه‌ای که اضلاع این مثلث از تنگه بَسفر و داردانل در ترکیه تا کوه‌های پامیر در خاور و از آنجا تا خلیج عدن و باب المندب را در بر می‌گیرد. این محدوده گروه‌های فرهنگی گوناگونی مانند فرهنگ‌های عربی، ترکی، ایرانی و... را در خود جای داده است. زبان‌های عربی، ترکی، فارسی، اردو، کردی و عبری از زبان اصلی این منطقه به شمار می‌روند. اسلام در قالب مذاهب تسنن (حنفی، شافعی و حنبلی) و تشیع دین قالب کشورهای منطقه است. منطقه استراتژیک غرب آسیا به واسطه ویژگی‌های چند بعدی که دارد به یکی از مناطق نفوذپذیر در جهان بدل شده است. مهمترین مشکل نظام‌های نفوذپذیر این است که به شدت درگیر معمای امنیتی هستند. از گذشته ارتباط بین آسیا، آفریقا و اروپا بستگی تامی به مسیر ارتباطی این منطقه دارد. وجود شش آبراه بین‌المللی جبل الطارق، تنگه‌های ترکیه، باب المندب، تنگه هرمز، کانال سوئز و تنگه تیران، مفصل‌های ارتباطی تجاری مهمی را شکل داده که در گذشته تجارت پرسود ابریشم و ادویه و پس از آن حمل برده، عاج و طلا و ذغال سنگ به اروپا اهمیت داشته و امروزه نفت و گاز به عنوان پایه‌های انرژی غرب و جهان، به شدت وابسته به این نقش ترانزیتی است این جذابیت‌های ساختاری باعث شده قدرت‌های بزرگ از ایجاد و شکل‌گیری رژیم امنیتی در منطقه جلوگیری کنند تا امکان نفوذ در این منطقه برای بهره برداری از این جذابیت‌های ساختاری و راهبردی فراهم باشد (کاوایانی راد و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۰).

۱. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۹۱ در جمع اساتید در خصوص واژه غرب آسیا و خاورمیانه اینگونه شرح دادند: البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاورمیانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیکتر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، غرب آسیا است! این تعریفی است که خود اروپائینها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم.

2. Penetrated Regional System

جایگاه منطقه غرب آسیا در دکترین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

در پایان قرن بیستم، آمریکایی‌ها با اعلام دکترین نظم نوین جهانی، در پی آن بودند تا امنیت خود را از طریق ترویج ارزش‌های نظام سرمایه‌داری در چارچوب پروسه دموکراسی‌سازی در کشورهای هدف و گسترش سیاست مبتنی بر بازار آزاد، تأمین نمایند. از نظر هنری کسینجر^۱ آمریکا با اعلام قصدش جهت ایجاد نظم نوین جهانی، درصدد ترویج کاربرد ارزش‌های داخلی خود نسبت به تمامی جهان بود. استراتژیست‌های امنیت محور در آمریکا بر این باورند که سیاست ایالات متحده در قبال کشورهای جهان باید چند بعدی و گزینشی باشد. به این معنی که آمریکا باید کشورها را از لحاظ اهمیت، موقعیت و جایگاه، اولویت بندی نماید؛ در جایی دموکراسی را دنبال کند و در جایی دیگر موضوعات امنیتی را پیگیری نماید (صدیق و دیگران: ۱۳۹۸: ۴۸). از این رو به زعم این گروه، خاورمیانه و یا غرب آسیا جایی است که آمریکا چاره‌ای ندارد جز آنکه نظاره‌گر فقدان دموکراسی باشد. اولویت برای واشینگتن همواره ایجاد یک حکومت دموکراتیک نیست و گاهی منافع استراتژیک بر ارزش‌های ایدئولوژیک ارجحیت پیدا می‌کند (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۳۹). منطقه غرب آسیا در عین اینکه یکی از حوزه‌های علائق آمریکاست همواره یکی از چالش‌های ژئوپلیتیک این کشور نیز به شمار می‌رود. دست کم طی چند دهه اخیر راهبرد ایالات متحده در قالب: تضمین جریان انرژی منطقه به ویژه خلیج فارس، پیشبرد فرایند صلح در غرب آسیا، پشتیبانی و تأمین امنیت اسرائیل و متحدان منطقه‌ای، ستیز با اسلام سیاسی در قالب مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی، رویارویی با کشورها و بازیگران مخالف نظم و برضد منافع ایالات متحده، کوشش برای گسترش اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه در پوشش ایجاد دموکراسی، در جهت دهی به تحولات جنوب غرب آسیا نمود داشته‌اند (Dolven, 2020: 79). لذا حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه در قالب: سنتکام، ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین، ناوهای هواپیما بر اعزامی به منطقه، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای منطقه خلیج فارس، وجود دولت متحد ایالات متحده در منطقه یعنی اسرائیل می‌باشد، که این وضعیت را ناشی از رویکرد رئالیسم تهاجمی ایالات متحده و اقدامی در راستای افزایش قدرت نسبی آن کشور باید دانست.

1. Henri cesinjer

سنت کام^۱

ستاد فرمانده کل نیروهای ارتش آمریکا در منطقه خاورمیانه، شرق آفریقا و آسیای مرکزی است که به اختصار سنت کام نامیده می‌شود. سنت کام یکی از شش ستاد فرماندهی کل ارتش آمریکاست و مرکز کنونی آن در پایگاه نیروی هوایی مک دیل در ایالت فلوریدای آمریکا قرار دارد. این ستاد پس از تاسیس در ژانویه ۱۹۸۳ میلادی در چند عملیات نظامی از جمله جنگ خلیج فارس، جنگ افغانستان، جنگ عراق در منطقه شرکت و رهبری داشته است. اهداف تاسیس سنت کام چنین بیان شده است: فرماندهی مرکزی ایالات متحده با همکاری شرکای ملی و بین‌المللی، ارتقا و توسعه و همکاری بین‌المللی، به بحران‌ها پاسخ می‌گوید و به منظور استقرار امنیت و پایداری منطقه‌ای با تجاوزات داخلی و فرامرزی مقابله کند. شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی ایران در آوریل ۲۰۱۹ میلادی در پاسخ به اقدام دولت آمریکا به گنجاندن سپاه پاسداران ایران در فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا، سنت کام را جزو گروه‌های تروریستی اعلام نمود. با بازنشستگی ژنرال فرانک مک کنزی رییس سنت کام، جو بایدن رییس جمهور آمریکا ژنرال مایکل کوریلارا به ریاست این ستاد برگزید.

ناوگان‌های دریایی

ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده اولین بار در آوریل ۱۹۴۴ تحت فرماندهی دریا سالار ریموند اسپرانس تشکیل شد. ایالات متحده دارای پنج ناوگان دریایی می‌باشد. منطقه عملیاتی ناوگان پنجم دریایی، خاورمیانه (دریای سرخ، دریای عربی و خلیج فارس) و شمال اقیانوس هند بوده و قرارگاه آن شهر منامه بحرین می‌باشد که نیروی دریایی آمریکا علاوه بر آن دارای دفاتری در کویت، عربستان و عمان می‌باشد و از بندر جبل علی دبی جهت امور پشتیبانی و استراحت کارکنان یگانهای شناور آمریکا استفاده می‌نماید. از زمان جنگ خلیج فارس، «فرماندهی مرکزی نیروی دریایی»، فرماندهی این ناوگان را برعهده دارد. این ناوگان کانون اصلی تصمیم‌گیری و مجری مهمترین عملیات نظامی در منطقه است. فرمانده این ناوگان از سال ۲۰۱۵ تغییر نکرده و همچنان دریا سالار جان میلر است.

1. United States Central Command-CENTCOM

پایگاه‌های نظامی

- پایگاه‌های هوایی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس در نقاط زیر پراکنده و مستقر هستند:
- **کویت:** پایگاه‌های هوایی احمدالجابر و علی السالم - فرودگاه بین‌المللی کویت.
 - **عربستان:** پایگاه‌های هوایی ظهران، جده، خمیس مشایعت، ملک سلطان، ریاض، تبوک و طائف - روستای اسکان و شهر نظامی ملک خالد.
 - **قطر:** پایگاه هوایی العدید - فرودگاه بین‌المللی دوحه.
 - **امارات:** پایگاه هوایی الظفره - فرودگاه بین‌المللی فجیره.
 - **عمان:** پایگاه‌های هوایی المصیره، المصنه، سیب و تمریت.
 - **بحرین:** پایگاه‌های هوایی المحرق و شیخ عیسی.
 - **اردن:** پایگاه هوایی شاهد موفق.
 - **ترکیه:** پایگاه هوایی اینجریلیک - ایستگاه‌های هوایی از میر و آنکارا.

ناوهای هواپیما

ایالات متحده دارای ۱۲ ناو هواپیما در کلاس‌های کیتی هاوک، اینترپرایز، جان اف. کندی، نیمیتز، آیزنهاور، کارل وینسون، تنودور روزولت، آبراهام لینکلن، جورج واشنگتن، جان سی. استینس، هری اس. ترومن و رونالد ریگان می‌باشد که از این بین از کلاس کیتهاوک (یک فروند)، از کلاس اینتر پرایز (یک فروند)، از کلاس جان اف. کندی (یک فروند) و از کلاس نیمیتز (۹ فروند) در حال حاضر در حال خدمت هستند که برخی از آنان قرار است بازنشته شوند.

اسرائیل

اسرائیل برای آمریکا از اهمیت استراتژیک در منطقه برخوردار است. شناسایی اسرائیل توسط آمریکا آن هم ۱۱ دقیقه پس از اعلام تشکیل آن در نیمه شب ۱۴ می ۱۹۴۸، که در واقع در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ اتفاق افتاد، شاهدهی بر این مدعاست. بدیهی است که امنیت این متحد استراتژیک ایالات متحده که بسیاری از روسای جمهور و دولتمردان آمریکایی امنیت آنرا به امنیت خود گره زده اند و ناامنی آنرا، ناامنی آمریکا می دانند، برای سیاستمداران آمریکایی بسیار

حساس خواهد بود. در مقابل اسرائیل نیز همواره در راستای منافع ایالات متحده عمل نموده است (ادمی و رضایی، ۱۳۹۵: ۷۹-۷۵).

راهبردهای نوین عملیاتی - نظامی ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل و منطقه غرب آسیا:

قرن ۲۱ برای ایالات متحده که ادعای هژمونی جهان را دارد، چالش‌های قابل تأملی را در پی داشته و خواهد داشت و قطعا راهبردهای دوران جنگ سرد منسوخ و راهبردهای جدید تحت تأثیر پایش و دیده‌بانی محیط پیرامونی به ویژه در غرب آسیا بررسی و اجرا خواهد شد (احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۶). اندیشکده استراتفور در گزارشی می‌نویسد: اینک استراتژی منطقه‌ای جدید آمریکا در حال اجراست. واشنگتن دارد از سیاست گذشته خود یعنی ایفای نقش به‌عنوان نیروی نظامی اصلی در درگیری‌های منطقه‌ای فاصله می‌گیرد. آمریکا بار عمده جنگ را بر دوش قدرت‌های منطقه‌ای می‌گذارد، درحالی‌که خود نقشی ثانویه بر عهده می‌گیرد. از دید این کشور اعراب پس از سال‌ها خریداری سلاح‌های پیشرفته، اکنون قادر هستند تا یک سری نبردهای نسبتاً پیچیده را حداقل به انجام برسانند. در واقع در راهبرد جدید منطقه‌ای آمریکا، همچنان ایران به‌عنوان تهدید به‌شمار می‌رود. حضور نظامی آمریکا در منطقه و استقرار تجهیزات گسترده نظامی با تهدید نامتقارن روبه‌رشدی که از سوی ایران متوجه منافع جمعی منطقه است تناسب چندانی ندارند (کاوایانی راد و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۸).

خروج نیروهای نظامی از منطقه غرب آسیا

برای جلوگیری از تحمیل هزینه‌های سنگین به آمریکا، سیاست‌گذاران این کشور اعلام کردند به جای حضور مستقیم، تحولات منطقه را از طریق خود کشورهای منطقه مدیریت خواهند کرد (www.pollingreport.com). باراک اوباما^۱ در یک سخنرانی در دفتر کار خود در ۳۱ آگوست ۲۰۱۰ اعلام کرد: مأموریت نظامی آمریکا در عراق به پایان رسیده و عملیات آزادسازی عراق خاتمه یافته است. از این پس مردم عراق مسئولیت اصلی امنیت کشورشان را برعهده خواهند داشت (natevna, 2012). کاهش درخور توجه حضور نیروهای آمریکایی و

1. Barac owbama

ترک افغانستان گواه دیگری از تغییر رویکرد این کشور در منطقه است. در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴ تعداد نیروهای آمریکایی حاضر در افغانستان به ۳۶۵۰۰ نفر کاهش یافت؛ در حالی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله هوایی آمریکا و بریتانیا در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ به مواضع طالبان، تعداد نیروهای آمریکایی حاضر در این کشور روز به روز افزایش می‌یافت. تا سپتامبر ۲۰۰۸ شمار نیروهای آمریکایی ۳۱۰۰۰ نفر بود و در اولین روزهای ریاست جمهوری باراک اوباما به ۳۶۰۰۰ نفر رسید. البته به دنبال افزایش حملات تروریستی طالبان، اوباما دستور اعزام ۱۷۰۰۰ نیروی دیگر را صادر کرد. دونالد ترامپ نیز در دوران انتخابات ریاست جمهوری از افغانستان به عنوان یک فاجعه عمیق برای آمریکا یاد و اذعان کرده بود که درگیری‌های پرهزینه در آسیای مرکزی منابع عظیم آن هم درست زمانی که در داخل بیشتر به آن نیاز است از مالیات‌دهندگان آمریکایی را می‌بلعد. وی در ۲۱ آگوست ۲۰۱۷ در یک سخنرانی رسمی اعلام کرد که مردم آمریکا از سیاست‌هایی که زمان، انرژی، پول و به ویژه جان آنها را هدر می‌دهد، خسته شده‌اند. از نظر وی، ایالات متحده به جای تلاش برای بازسازی کشورها با ذهنیت آمریکایی، باید پیگیر منافع این کشور مقدم بر هر ملاحظه دیگری باشد (Davtalan, 2020).

ورود به منطقه شرق آسیا (آسیا - پاسیفیک)

طبق خبری که در ۵ ژوئن ۲۰۱۶ در وبسایت خبری رویترز^۱ منتشر شد، ناوگان سوم نیروی دریایی ایالات متحده^۲ با صدور فرمان تغییر حوزه مأموریتی خود، دستور ارسال کشتی‌های بیشتر به شرق آسیا را صادر کرد تا در کنار ناوگان هفتم مستقر در ژاپن به ایفای نقش بپردازند. علت اصلی این تغییر فرمان، طبق آنچه به نقل از مقامات آمریکایی در این خبر آمده بود، افزایش تنش بین پکن و واشنگتن بیان شد. همچنین گروهان عملیات سطحی ناوگان سوم که متشکل از رزم ناوهای «یو.اس.اس اسپروانسن»^۳ و «یو.اس.اس مومسن»^۴ با قابلیت حمل موشک‌های هدایت شونده هستند، هم در ماه آوریل همان سال به منطقه شرق آسیا اعزام شدند. فرماندهان ناوگان سوم گفته بودند که در آینده هم کشتی‌های بیشتری از این ناوگان در منطقه مستقر خواهند شد. مقامات

1. Reuters

2. The U.S. Navy's third fleet

3. USS Spruance

4. USS Momsen

آمریکایی در سوم مارس ۲۰۱۶ خبر ورود رزم ناو «یو.اس.اس جان استینس»^۱ به دریای جنوب چین را منتشر کردند. طبق این خبر که «کلی داس»^۲ سخنگوی ناوگان نیروی دریایی در اقیانوس آرام، اعلام کرد، ناوشکن‌های «یو.اس.اس استاکدیل»^۳، «یو.اس.اس چانگ هون»^۴ و «یو.اس.اس مویایل بی»^۵ همزمان در ۱۴ فوریه به منطقه اعزام شدند. علت اعزام رزم ناوهای مذکور کمک به تایوان برای حفظ تنگه تایوان اعلام شد که در واقع نوعی نمایش قدرت به چین بود (Rajagopalan, 2021 : 3).

روندهای جهانی ۲۰۳۰ جهان‌های جایگزین نام گزارشی است که در دسامبر ۲۰۱۲ توسط شورای اطلاعات ملی آمریکا منتشر شد. در این گزارش به صراحت آمده است با توجه به روند موجود، تا سال ۲۰۳۰ ایالات متحده دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود. در یکی از بخش‌های اصلی این گزارش پیش بینی شده است تا سال ۲۰۳۰ چین در زمینه اقتصادی از آمریکا پیشی خواهد گرفت و اقتصاد ژاپن به علت پیر شدن نیروی کار با کاهش رشد مواجه خواهد شد. طبق پیش بینی این گزارش معتبر، ژاپن از نظر کلی پس از آمریکا، چین و هند در رده چهارم قرار می‌گیرد. همچنین نگارندگان این گزارش یادآور شده‌اند که ترتیبات امنیتی در شرق آسیا تغییر خواهد کرد و کشورهای آسیایی نظیر هند و اندونزی ممکن است در این مدت توان نظامی خود را افزایش دهند. بر اساس این گزارش، گرچه هم اکنون نیز شاهد افزایش وزن آسیا در برابر آمریکا و اروپا (غرب سنتی) هستیم، ولی این روند در سال ۲۰۳۰ شتاب بیشتری به خود می‌گیرد. آنچه در این سند بسیار مورد تأکید قرار گرفته، پیشی گرفتن چین از ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرت در حدود سال‌های ۲۰۳۰ یا ۲۰۴۰ است. این پیش بینی براساس دو روش مختلف در سنجش قدرت کشورها در جهان، انجام شده است. طبق یک روش تا سال ۲۰۵۰ ایالات متحده بعد از هند در مکان سوم قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۳۰ آسیا از آمریکای شمالی و اروپا که در دوره‌های مختلف ابرقدرت بوده‌اند پیشی می‌گیرد (Global Trends 2030, 2012).

1. USS John C. Stennis
2. Clay Doss
3. USS Stockdale
4. USS Chung-Hoon
5. USS Mobile Bay

گشودن جبهه جدید در شرق ایران

خروج از افغانستان بخشی از استراتژی کلان آمریکاست که بر تغییر جایگاه کشورها و مناطق در سیاست خارجی آن و کاهش اهمیت آسیای غربی دلالت دارد. منطقه ای که آمریکا پایگاه های نظامی خود را در آن حفظ کرده و به واسطه استراتژی جدید، موازنه ایران از راه دور را پی می گیرد. همان گونه که با عادی سازی روابط کشورهای عرب منطقه با اسرائیل، نوعی موازنه به نیابت از آمریکا در برابر ایران در حال شکل گیری است، کاهش حضور نظامی آمریکا در کشورهای همجوار ایران نیز بخش دیگری از بازموازنه سازی به شمار می آید. آمریکا همزمان با مذاکرات صلح با طالبان، سرگرم گفتگوهای استراتژیک با عراق بوده تا ماهیت حضور نظامی خود را در این کشور تغییر دهد. نیروهای نظامی اش در عراق را از میدان نبرد خارج و گستره عملیاتی آنها را به وظایف آموزشی و اطلاعاتی محدود سازد. نتیجه این توافق، کاهش آسیب پذیری استراتژیک آمریکا در برابر ایران در خاک همسایه غربی بوده است. در تداوم این روند، آمریکا از افغانستان خارج شده و ایران را در وضعیت معما گونه ای قرار داده است. فلذا هدف استراتژیک ایران که همانا خروج آمریکا از سرزمین های همجوار است، تأمین شده اما افغانستان بی ثبات و آشوب زده تحت حاکمیت طالبان، تهدید امنیتی بلندمدت برای ایران محسوب می شود (سلیمانی پور لک، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

باز موازنه سازی (موازنه از راه دور)

راهبرد موازنه از راه دور^۱ به عنوان یک راهبرد جهانی، بر این اصل تأکید دارد که آمریکا باید با روشهای کم هزینه تر، تحولات سه منطقه مهم اروپا، شرق آسیا و غرب آسیا را مدیریت کند. راهکار پیشنهادی این راهبرد، استفاده از قدرت هم پیمانان در مناطق برای موازنه با قدرت متخاصم هژمونی طلب است. گرایش آمریکا به راهبرد موازنه از راه دور، صرفاً نتیجه محاسبات سیاست غرب آسیایی این کشور نیست، بلکه افزایش تهدیدات چین برای قدرت جهانی آمریکا نیز باعث شده است تا همزمان با کاهش ارزش غرب آسیا برای آمریکا، مسئله چین در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار گیرد. بنابراین اتخاذ راهبرد موازنه از راه دور، نتیجه محاسبات سیاست

1. Balance off shore

شرق دور آمریکا نیز بوده است. طبق آنچه در سال ۲۰۱۲ در سند پنتاگون با عنوان **رهنمودهای استراتژیک دفاعی آمریکا** اشاره شده است، منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا به طور جدایی ناپذیری با تحولات هلال گسترده شده از غرب اقیانوس آرام و شرق آسیا تا منطقه اقیانوس هند و جنوب آسیا ارتباط دارد و ترکیبی از چالش‌ها و فرصت‌های رو به افزایش به وجود آورده است. بنابراین در حالیکه ارتش آمریکا به مشارکت خود برای ایجاد امنیت در سطح جهان ادامه می‌دهد، ما ملزم به توازن به سمت منطقه آسیا - اقیانوسیه خواهیم بود. روابط ما با متحدان آسیایی و شرکای اصلی، برای ثبات آینده و رشد منطقه حیاتی هستند (فرخی چشمه سلطانی و عطار، ۱۳۹۷: ۸۶).

استراتژی و راهبردهای نظامی - عملیاتی آمریکا مخصوص منطقه غرب آسیا پس از خروج از این منطقه

آمریکایی‌ها غالباً از ترکیبی از استراتژی‌های ذیل جهت نیل به اهداف خود بهره می‌گیرند و سعی می‌کنند که با رویکردهای متفاوت و متناسب با موقعیت مکانی و زمانی پدیده‌ها بهترین استراتژی را در پیش گیرند.

موازنه فراساحلی

مخالفان مداخله‌ی مستقیم ایالات متحده در غرب آسیا بر این اعتقادند که ضرورت مداخله مستقیم یک رویکرد خطرناک و هزینه ساز است و نه تنها منفعت آور نیست بلکه غیرعقلانی است. طرفداران ایده عدم مداخله در منطقه یک راهبرد تحت عنوان (احاله و برون سپاری) مسئولیت پیگیری اهداف و منافع منطقه‌ای به کشورهای مستعد و تقریباً قدرتمند را مطرح می‌سازند. آمریکا چنانچه می‌خواهد منافع اصلی خود در منطقه را تأمین کند بدون آنکه تعداد زیادی از نیروهای خود را به منطقه گسیل کند، بیش از هر چیزی به شرکای توانمند مسئولیت‌پذیر و بدین نسبت به بازیگران غیر همسو و قدرتمند نیاز دارد (Hanlon and Allawi, 2020: 93).

آتش بیاری معرکه

این راهبرد ناظر بر وضعیتی است که بحرانی رخ داده و آمریکا نقش اصلی را در آغاز بحران ندارد، پس از رؤیت بحران این کشور ساز و کارهای همچون تحریک طرفین را جهت فرسایشی نمودن بی‌ثباتی در پیش می‌گیرد. آمریکا سابقه دیرپایی در کاربست این راهبرد دارد. طبق این رویکرد

آمریکایی ها هنگام مشاهده بحران‌ها سعی بر این دارند که معرکه بحران را با سیاست‌های تحریک آمیز و تهاجمی در شرایط تنش‌زا قرار دهند. اکنون بحران سوریه، یمن و عراق به وسیله سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا حالت فرسایشی به خود گرفته است (Mearsheimer, 2001: 79).

طعمه‌گذاری و خونریزی

آمریکا درصدد است که با بهره‌گیری از راهبرد تنش‌آفرینی و با درست کردن یک قوس بحران^۱ منطقه را درگیر ناآرامی کند. از این رو به وجود آوردن بحران‌های مصنوعی در کشورهای منطقه و به دنبال آنها کشاندن کشورهای موجود در جهان اسلام به گرداب بحران‌های فرسایشی یک نوع طعمه‌گذاری است. آمریکا راهبرد کلان طعمه‌گذاری را از طریق ترفند ایجاد فرهنگ ترس در منطقه پیاده‌سازی می‌کند. ترس، تهدید و طعمه در غرب آسیا نیز همزاد همدیگر هستند. آن چیزی که فرهنگ ترس در غرب آسیا را نهادینه ساخته بدینی غیرواقعی کشورهای عربی نسبت به ایران است. همین مسئله باعث شده که آمریکا بر روی این ترس طعمه‌های مختلفی را در میان کشورهای عربی بگذارد (فتحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۰۴).

راهبرد شبکه‌سازی پایگاهی

این استراتژی ناظر بر ایجاد سلسله مراکز نظامی و امنیتی درهم تنیده و مرتبط با هم در غرب آسیا است که به رغم کار ویژه متفاوت، از یک دستور کار مشترک در راستای پیگیری اهداف منطقه‌ای پیروی می‌کنند. طبق ایده شبکه‌سازی پایگاهی ایالات متحده باید به اندازه کافی به منابع تهدیدکننده نزدیک باشد تا از حمله نظامی آنها جلوگیری کنند. آمریکا اکنون تقریباً در تمامی کشورهای منطقه بجز ایران پایگاه‌هایی را احداث کرده است. نیروهای آمریکا حاضر در این مراکز توانایی‌های فوری جهت مقابله با نقاط هدفی را دارند که آمریکا آن را تهدید اساسی برای منافع خود تشخیص داده است. این پایگاه‌ها ذیل ماموریت‌های هوایی، دریایی و زمینی ایفای نقش می‌کنند و به علاوه از ماموریت‌های همدیگر به صورت شبکه‌ای حمایت می‌کنند. هر گونه حمله به هر یک از این پایگاه‌ها بلافاصله توسط سایر پایگاه‌ها حمایت می‌شود. نکته مهم پراکندگی این پایگاه‌ها است. این مراکز غالباً در اطراف ایران، ذخایر انرژی نفت و گاز همچون عراق، قطر و عربستان دایر شده‌اند (Jones and Others, 2019: 67-63).

1. Arc of Crisis

طرح ناتوی عربی

آمریکا کشورهای عربی را به تشکیل یک واحد نظامی متشکل و فرادولتی مشابه با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تشویق کرده است. راهکار آمریکا ابتکار اتحاد امنیتی - سیاسی استراتژیک خاورمیانه موسوم به مسأ^۱ است. مقامات آمریکا اینگونه تصور تهدید را برجسته می‌کنند که توانایی‌های رو به رشد موشک‌های بالستیک ایران کشورهای همسایه را نگران می‌کند، لذا سیستم دفاعی مشترک خلیج فارس مطمئناً یک راه حل موثر خواهد بود. این طرح در واقع از احاله مسئولیت منطقه‌ای به نیروهای عربی و تفویض تأمین امنیت غرب آسیا به یک سازمان امنیتی - نظامی است (فتیحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۱۰).

راهبرد پهپادی

آمریکا در گذشته عمدتاً رویکرد بمباران فرشی یا بمباران اشباع^۲ و عملیات‌های گسترده را اتخاذ می‌کرد. مطابق با رویکرد بمباران اشباع اقدام به پرتاب تعداد زیادی بمب به منظور ایجاد ویرانی یکنواخت در منطقه انتخابی، محوریت داشت. در همین رابطه پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، بایدن در بیانیه‌ای که برای مردم آمریکا خواند اعلام کرد: ما هم اکنون آنچه بدان توانایی‌های فراتر از افق^۳ گفته می‌شود داریم، که شامل پهپادها می‌شوند که معنای آن این است که می‌توانیم به تروریست‌ها و اهداف خود بدون سربازان آمریکایی روی زمین حمله کنیم. مطابق با راهبرد کوچک‌سازی پنتاگون این کشور درصدد است تا نیروهای نظامی خود در غرب آسیا را کاهش دهد و به موازات همکاری پایگاهی نزدیک‌تر با متحدان منطقه‌ای، سعی در بهره‌گیری از تکنولوژی هواگردهای بدون سرنشین و کنترل از راه دور دارد. طرح ارتش آمریکا این است که در آینده پهپادهای دیده‌بان و بازدارنده مسلح و تهاجمی را جایگزین نیروهای زمینی به اصطلاح چکمه‌های روی زمین^۴ کند. دو نوع از پهپادهای آمریکا مخصوصاً برای مناطق عملیاتی نظیر غرب آسیا طراحی شده‌اند. مدل شکارچی یا پریدیتور و دیگری دروگر یا ریپر که قابلیت‌های زیادی در عملیات با مصافت طولانی داشته و تطابق‌پذیری بالایی با شرایط آب و هوایی مختلف دارند، برجسته‌ترین آنها به شمار می‌روند (www.whitehouse.gov, 2021).

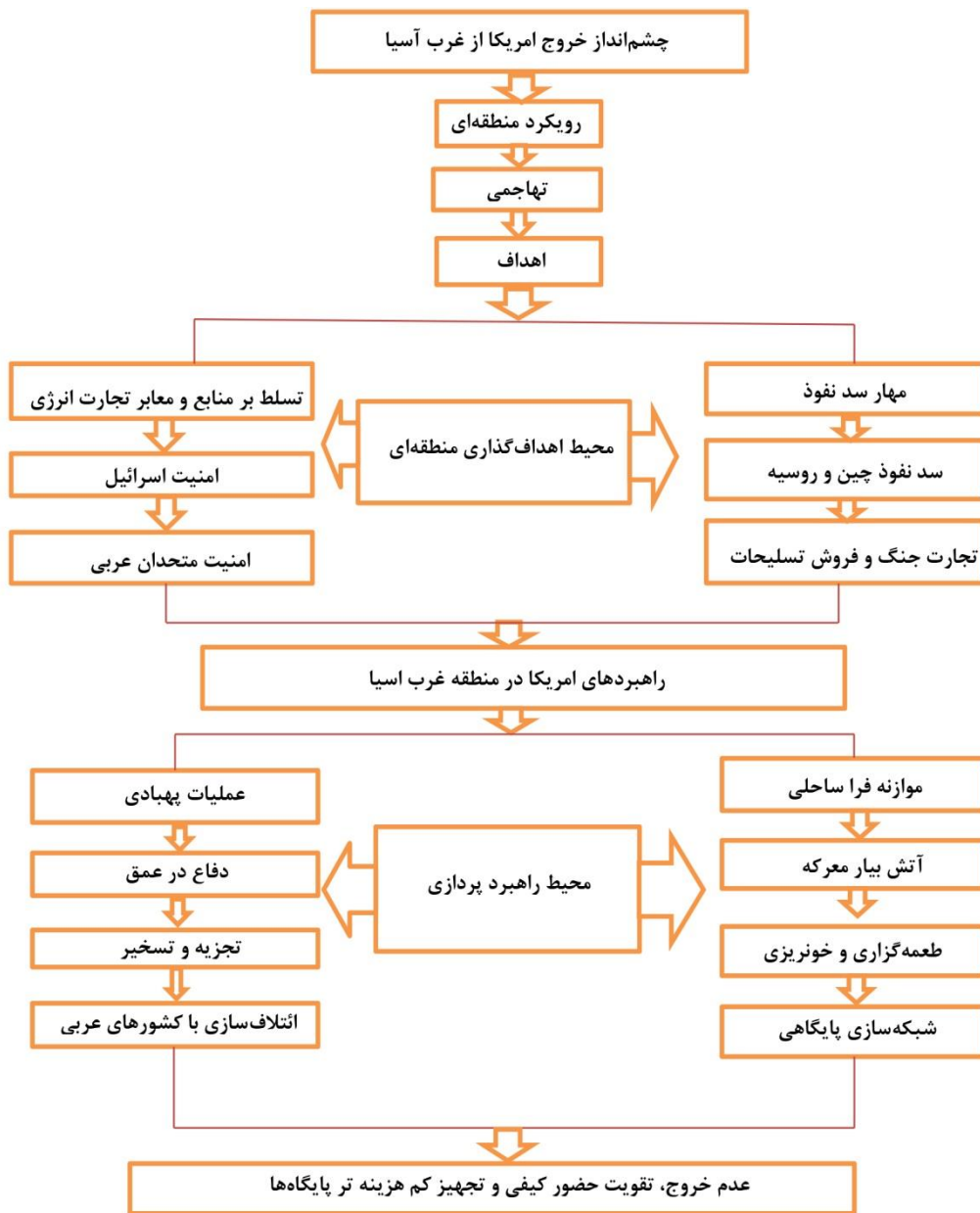
1. Mesa
2. Carpet Bombing or Saturation Bombing
3. Ver-the-Horizon Capabilities
4. Boots on the Ground

راهبرد دفاع در عمق

دفاع در عمق یک استراتژی نظامی است که به جای ممانعت از پیشروی اولیه مهاجم، سعی در به تأخیر انداختن آن، خریدن زمان و تحمیل تلفات اضافی با هدف تسلیم کردن مهاجم دارد. آمریکا در این راهبرد در ابتدا دفاعی عمل می‌کند و امکان دامن گستره‌تری فعالیت‌ها را به دشمن می‌دهد، مناطق عملیات دشمن را به صورت کم حفاظت شده قرار می‌دهد و اجازه می‌دهد تا نیروهای دشمن در سرتاسر قلمرو هدف پراکنده شوند. آمریکا همزمان با این اقدام برخی مراکز راهبردی و نقاط فرماندهی مرکزی نیروهای دشمن را هدف قرار می‌دهد، این مسئله باعث می‌شود که مهاجم ابتدایی به دلیل ضعف مالی تحرک خود را از دست دهد و عملاً پراکنش نیروهایش منجر به تعدد مراکز در دسترس برای هدف‌گیری می‌گردد. آمریکا ابتدا در مقابل سیاست‌های توسعه طلبانه مهاجم قرار نمی‌گیرد و راهبرد درهای باز در میان نبرد را اتخاذ می‌کند، پس از پراکندگی نسبی نیروهای مقابل، آنگاه ضدحملات برق‌آسایی علیه نقاط ضعف دشمن با هدف فرسودن توان وی یا عقب راندن او به مواضع سابقا انجام می‌دهد. هنگام دامن پراکنی نیروهای دشمن از پهپادهای هدایت‌پذیر از راه دور و هلیکوپترهای فوق پیشرفته آپاچی بهره می‌گیرد (فتحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۱۳).

راهبرد تجزیه و تسخیر

از زمره راهبردهای برجسته‌ای که آمریکا به منظور خاتمه بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد فضای صلح در غرب آسیا مطرح می‌سازند، تجزیه واحدهای سیاسی غرب آسیا است. آمریکا نیز جهت نائل آمدن به این منظور، راهبرد تقسیم و تسخیر را مطرح ساخته است. واشنگتن این هدف را از طریق رویکرد هرج و مرج سازنده عملیاتی می‌کند. آنها به واسطه اینکه موفق نشدند طرح خاورمیانه بزرگ خود را از رهگذر حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ عملیاتی کنند در تلاش هستند که پروژه خاورمیانه جدید را آغاز کنند. این پروژه که چندین سال در مرحله برنامه ریزی بود، شامل ایجاد هلال ناپایداری، آشوب و خشونت از لبنان، فلسطین و سوریه تا عراق، خلیج فارس و ایران است. طرح تلاش جهت ایجاد هرج و مرج سازنده، خشونت و جنگ در سرتاسر منطقه بود تا آمریکا، انگلیس و اسرائیل بتوانند نقشه خاورمیانه را متناسب با نیازها و اهداف ژئواستراتژیک بازترسیم کنند (فتحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۱۴).



شکل ۱. چشم‌اندازها و راهبردهای آمریکا در

نتیجه گیری

در آغاز هزاره سوم میلادی قدرت آمریکا به میزانی بود که عملاً از پیش خود را برنده نبردها قلمداد می کرد، اما این موضوع قابل تسری به زمان کنونی نیست و این کشور تصمیم گیر و تعیین کننده فرایند و نتیجه نهایی تحولات میدانی نیست. راهبرد و استراتژی آمریکا برای قرن بیست و یکم همان طور که در آخرین دکترین امنیت ملی این کشور آمده است، خروج از غرب آسیا و عزیمت به منطقه آسیا- پاسیفیک (حوزه اقیانوس آرام و منطقه شرق آسیا) برای مهار چین به عنوان بزرگترین تهدید و رقیب استراتژیک این کشور بیان شده است. هرچند آمریکا ممکن است هنگام ثبات نسبی کمیت حضور خود در منطقه را کاهش دهد و در واقع استراتژی حضور و نحوه فعالیت را تغییر دهد و این بدان معنا نیست که این کشور بطور کل از منافع استراتژیک خود چشم پوشی نموده و زمین بازی را به بازیگران رقیب واگذار نماید، بلکه کیفیت حضور و به تبع آن نقش آفرینی این کشور تغییر می یابد.

جدول ۲. راهبرد نظامی - عملیاتی آمریکا در حال حاضر و آینده ی نزدیک در منطقه غرب آسیا

راهبرد های نظامی - عملیاتی آمریکا در در منطقه غرب آسیا	راهبرد نظامی - عملیاتی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران
- توجه و تقویت نیروهای واکنش سریع در منطقه به منظور اجرای طرح های تهاجمی علیه اهداف مورد نظر.	- اجتناب از رزم نزدیک و تمرکز بر نبرد از راه دور.
- اجرای عملیات هوایی و موشکی سریع، قاطع و شکننده علیه مراکز ثقل حریف به منظور ساقط کردن توان رزمی کشور مخالف در منطقه.	- عمق بخشیدن به میدان نبرد با بهره گیری از تحرک بالا و توسعه اطلاعاتی.
- اجرای عملیات بازدارنده علیه مراکز حساس نظیر حمله به راکتورهای اتمی.	- اتکا بر حملات قاطع، سریع و پرحجم هوایی و موشکی با تکیه بر اصل اطمینان از پیروزی قطعی.
- افزایش امنیت نظامی به منظور دفاع از رژیم صهیونیستی و هم پیمانان خود در منطقه.	- محروم سازی کشور از مسیرهای پشتیبانی بین المللی دریایی و هوایی و در حد امکان زمینی.
- حمله نظامی همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران در صورت مساعد بودن شرایط.	- عملیات روانی سنگین برای هم راستا سازی مردم و ایجاد ناامیدی و رعب در جامعه و نیروهای مسلح.
- حمایت سیاسی، نظامی از تهدیدات احتمالی نیروهای نظامی کشورهای متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران.	- محاصره در آبهای دور دست و نزدیک در خلیج فارس به صورت مقطعی و محدود.

جدول ۳. چالش‌ها و تبعات آن برای آمریکا در مقابله با تهدیدات نظامی علیه ایران در غرب آسیا

چالش‌های پیش روی آمریکا در ارتباط با تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران	تبعات این چالش‌ها برای ایالات متحده آمریکا
- نداشتن مرز مشترک با ج.ا.ایران و در نتیجه نیاز به همکاری کشورهای همجوار جمهوری اسلامی ایران.	- هزینه‌های بالای مترتب نظامی در صورت هرگونه تهاجم به هرکشور دیگری از جمله ایران.
- وابستگی شدید نیروی هوایی به پایگاه‌های کشورهای همسایه ایران و ناوهای هواپیمابر.	- تخریب پرستیز دموکراسی آمریکا در جهان که هم اکنون از جایگاه مناسبی در منطقه غرب آسیا به خصوص و سایر نقاط جهان به‌طور اعم برخوردار نمی‌باشد.
- ضعف جدی ارتش آمریکا در برابر عملیات نامنظم و شهادت طلبانه در خلیج فارس.	- احساس دریافت ضربات سهمگین از سوی جمهوری اسلامی ایران به واسطه در اختیار داشتن قدرت نظامی غیر قابل پیش‌بینی برای آمریکا.
- تضعیف در صورت فرسایشی شدن جنگ به علت مسافت طولانی و تأخیر در تأمین و پشتیبانی.	- احتمال هرگونه عکس‌العمل (نظامی یا غیر نظامی) ایرانی‌های داخل آمریکا.
- عدم پیش‌بینی سناریوهای احتمالی مقابله جمهوری اسلامی ایران در منطقه و داخل آمریکا با بهره‌گیری از گروه‌های نظامی طرفدار جمهوری اسلامی ایران.	- قرار گرفتن محور نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و بر بازار انرژی‌های زیر زمینی.
- عدم پیش‌بینی عکس‌العمل‌های احتمالی ملت‌های منطقه (به خصوص کشورهای درگیر در بیداری اسلامی) در مواجهه با نیروهای نظامی آمریکا که در این کشورها پایگاه‌های نظامی دارند.	- پیش‌روی جمهوری اسلامی در بین ملت‌های محور نفوذ خود بخصوص شیعیان منطقه و تعریف مرزهای امنیتی خود کیلو مترها دورتر از مرزهای زمینی و واقعی خود.

بهر حال در دو بخش نقاط ضعف و چالش‌های پیش رو، هرگونه جنگ مستقیم یک طرفه ممکن به نظر نمی‌رسد. لذا بهره‌گیری از سایر گزینه‌های نظامی که تبعات فوق را به همراه نداشته باشد، محتمل است.

ایجاد ناامنی های داخلی منتج به براندازی	استفاده از ایده جنگ نیابتی	استفاده از ایده جنگ محدود
<p>براندازی را میتوان همچنان به عنوان سیاست آمریکا علیه ساختار سیاسی ایران دانست. آنچه از رویکرد جدید آمریکا میتوان مستفاد کرد این است که این دولت به جای تأکید بر تهدیدات سخت افزاری و دشمن هراسی، حوزه اصلی تهدید را به قلمرو امور اقتصادی منتقل و در عین اشاره به دولت های غیر دموکراتیک به عنوان خطری عمده، به مؤلفه های داخلی هم نگاه ویژه ای دارد. این موضوع در سند منتشره ۲۰۱۵ آمریکا مورد تأکید قرار گرفته است. تهدیدات ناشی از یکجانبه گرایی آمریکا صرفاً ماهیت نظامی ندارد. شواهد نشان می دهد که آمریکایی ها در محیط های جغرافیایی و سیاسی مختلف از الگوهای متفاوتی استفاده کرده اند.</p>	<p>این احتمال مبتنی بر حمله از طریق گروه های تروریستی تکفیری در غرب و شرق و ایجاد ناامنی در داخل کشور و اجبار ایران به پذیرش امتیازات غرب از جمله توقف کامل فعالیت هسته ای و حقوق بشر و لغو حمایت از مقاومت را شامل می شود.</p>	<p>حمله محدود به مراکز هسته ای - حمله محدود به تنگه هرمز - حمله محدود به مراکز موشکی - حمله محدود به سکوهای نفتی، مراکز تولید انرژی و پالایشگاه های مهم کشور - حمله محدود به جزایر سه گانه ایرانی خلیج فارس - حمله محدود به نیروگاه اتمی.</p>

در واقع می توان راهکارهای مقابله با تهدیدات و چالش های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران در هزاره جدید را این گونه تبیین نمود: دستیابی به فناوری نوین نظامی در حوزه جنگال، ارتقای قدرت موشکی، بهره برداری از عملیات روانی گسترده، ارتقای نیروی دریایی، ارتقای نیروی هوایی، تشکیل گروه های استشهادی بیرونی و بهره برداری روانی، مالی و نظامی از ایرانیان مقیم در آمریکا از مواردی هستند که می توان آنها را مد نظر قرار داد.

نهایتاً در خصوص پیامدهای امنیتی راهبرد نظامی دولت آمریکا علیه ایران به عنوان بازیگر غیرمتوازن در منطقه توسط آمریکا بایستی خاطر نشان کرد که با توجه به توانمندی نظامی ایران برای مقابله با حمله احتمالی از سوی آمریکا، هرگونه اقدامی بدون شک باعث شکل گیری جنگی تمام عیار در منطقه خواهد شد. پرهزینه بودن حمله و اشغال، ناتوانی در ارزیابی واکنش ایران،

وسعت سرزمینی ایران، گسترش بی ثباتی در منطقه، از دست دادن اجماع و ائتلاف علیه برنامه هسته‌ای و موشکی و همچنین آنچه که آنان نقش مخرب ایران در بی ثباتی منطقه می‌دانند، اختلال در جریان کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس، توان واکنش نظامی احتمالی ایران به‌عنوان معمایی تقریباً لاینحل برای رهبران آمریکا، ضربه‌پذیری نیروهای نظامی آمریکایی مستقر در منطقه، چاه‌های نفت منطقه و آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی موانعی هستند که همه، مانع حمله و اقدام مستقیم نظامی آمریکا بر علیه ایران خواهند شد و اقدام نظامی علیه ایران را به راهبردی دور از دسترس تبدیل می‌کند.

در دولت ترامپ تمرکز بر غرب آسیا و تروریسم تا حدودی در راهبرد امنیتی ایالات متحده رنگ باخت و با تغییر حوزه و زمین بازی منطقه آسیا، پاسیفیک منطقه استراتژیک معرفی شد و چین و روسیه نیز به‌عنوان رقیبان استراتژیک نظام تک، چند قطبی معرفی شدند. در دولت بایدن نیز همین استراتژی در حوزه سیاست خارجی تا حدودی دنبال شد، با این تفاوت که در دولت جدید آمریکا (بایدن) یک بی‌برنامگی و سردرگمی و نبود راهبرد مشخص در حوزه سیاست خارجی کاملاً عیان و مشهود است. مثلاً عملیات احیای برجام در دولت آمریکا تقریباً با شکست مواجه شده است. در خصوص موازنه‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی نیز آمریکا علاوه بر کمک و پیگیری برنامه صلح ابراهیم و کمک به عادی‌سازی روابط اعراب متحد خود در منطقه با رژیم صهیونیستی سعی در ایجاد یک ناتوی عربی و نا امن کردن فضا برای رقیب استراتژیک خود یعنی ایران می‌کند و از این طریق می‌خواهد برنامه هسته‌ای را به حاشیه ببرد.

فهرست منابع

- احمدی، صادق. منزوی بزرگی، جواد. مرادیان، محسن. (۱۳۹۶). «بررسی تهدیدات نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در دهه آینده» فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تابستان، سال ششم، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۲.
- ادمی، علی. رضایی، نیما. (۱۳۹۵). «ماهیت و ابعاد رژیم ضمنی غیر رسمی امنیت منطقه‌ای (جمهوری اسلامی) در منطقه غرب آسیا» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، زمستان، سال ششم، شماره چهارم.
- امیری، سروش. (۱۳۹۷). «نسبت دگرگونی‌های منطقه غرب آسیا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تابستان، سال هشتم، شماره دوم.
- برزنونی، محمد علی. فرهادی، فرشید. (۱۳۹۹). «آینده پژوهی راهبردهای آمریکا برای مقابله با ایران بر پایه سناریونویسی» نشریه افق امنیت، بهار، سال سیزدهم، شماره چهارم و ششم.
- جمشیدی، محسن. صدیق، میر ابراهیم. بسطامی، محمود. (۱۴۰۰). «استراتژی دو قدرت بزرگ منطقه‌ای (جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی) در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و تروریسم در منطقه تحت نفوذ» فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، بهار، سال دهم، شماره اول (پیاپی ۱۹).
- جمشیدی، محسن. سعیدی نژاد، حمید رضا. (۱۳۹۹). «بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معمای امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا» فصلنامه علمی امنیت ملی، پاییز، سال دهم، شماره سی و هفتم.
- جمشیدی، محسن. سعیدی نژاد، حمید رضا. (۱۳۹۹). «بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رویکردی ساختاری یا نئوکلاسیک)» فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، تابستان، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم.
- جمشیدی، محسن. سعیدی نژاد، حمید رضا. (۱۴۰۰). «نظم نوین جهانی و رویکرد ایتولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران (طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه تحت نفوذ)» مجله سیاست دفاعی، زمستان، سال سی ام، شماره ۱۱۷.
- درج، حمید. بصیری، محمد علی. (۱۴۰۰). «تاثیر رقابت منطقه ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا» فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، بهار، دوره ۵۳، شماره ۱.
- رستم پور، محمد. (۱۴۰۰). «چالش‌های دفاعی - امنیتی آمریکا در دوران بایدن» مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی (گروه دفاعی - امنیتی)، خرداد، شماره مسلسل ۱۷۵۲۴.
- عباسی اشلقی، مجید. حمید فر، حمید رضا. (۱۳۹۹). «اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه» فصلنامه مطالعات بین‌المللی، زمستان، سال ۱۷، شماره ۳ (۶۷).

- عسکری کرمانی، محمد. معین ابادی بیگدلی، حسین. (۱۴۰۰). «بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلافها و تهدیدها با تاکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات ان مجموعه» فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، تابستان، سال دهم، شماره دوم (پیاپی ۲۰).
- غرفقیان زندی، داوود. (۱۳۹۱). «دفاع غیر تحرک امیز، راهبرد جمهوری اسلامی ایران برای کاهش معمای امنیتی غرب آسیا» فصلنامه مطالعات راهبردی، پاییز، سال پانزدهم، شماره سوم.
- کاوایانی راد، مراد. قنبر لو، عبدالله. دلالت، مراد. (۱۳۹۶). «تاثیر رویکرد پاسیفیک محور ایالات متحده به امنیت جنوب غرب آسیا (تاکید بر امنیت جمهوری اسلامی ایران)» فصلنامه ژئوپلتیک، بهار، سال سیزدهم، شماره اول.
- فرخی چشمه سلطانی، مجید. عطار، سعید. (۱۳۹۷). «راهبرد موازنه از راه دور و سیاست خارجی آمریکا (با تاکید بر غرب آسیا)» فصلنامه افاق امنیت، بهار، سال یازدهم، شماره سی و هشتم.
- فرخی چشمه سلطانی، مجید. عطار، سعید. (۱۳۹۶). «آینده پژوهی حضور ایالات متحده در غرب آسیا» فصلنامه افاق امنیت، بهار، سال دهم، شماره سی و چهارم.
- فتحی، محمد جواد. پیرانی، شهره. غفوری، اکبر. (۱۴۰۰). «تنهایی استراتژیک و سیاستهای راهبردی ایران در غرب آسیا» پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، بهار و تابستان، سال ۹، شماره ۲.
- فتحی، محمد جواد. رحیمی عبوضی، محمد. پیرانی، شهره. (۱۴۰۱). «چشم انداز خروج آمریکا از غرب آسیا در پرتو سیاست راهبردی منطقه ای» فصلنامه ژئوپلتیک، تابستان، سال هیجدهم، شماره دوم.
- سلیمانی پور لک، فاطمه. (۱۴۰۰). «خروج آمریکا از افغانستان، بازتاب استراتژی باز موازنه» فصلنامه علمی رهیافت های سیاسی و بین المللی، زمستان، دوره سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۸).
- صدیق، میر ابراهیم. جمشیدی، محسن. پورعظیم، معصومه. (۱۳۹۸). «استراتژی خاورمیانه ای ایالات متحده آمریکا بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ (مطالعه موردی تروریسم هسته ای)» فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، زمستان، سال دوم، شماره ۸.
- موسوی فرد، سید محمد رضا. لطفی، حیدر. جمشیدی، محسن. (۱۴۰۰). «استراتژی و رویکردهای سیاست خارجی دولت ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و نظام بین الملل با تاکید بر مسئولیتهای حقوقی بین سالهای ۲۰۲۰-۲۰۰۰» فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، زمستان، سال دوازدهم، شماره ۱.
- Birnbaum, M (2017), "Tillerson Clashes with NATO Allies on Defense Spending at Brussels Meeting", Washington Post, March 31.
- Dolven, Ben, Bruce Vaughn (2020), "Indo-Pacific Strategies of U.S. Allies and Partners: Issues for Congress", in: https://www.everycrsreport.com/files/2020010_R46217_770a61c4856a9a5aed99d6699f3423b6240ff1c3.pdf
- Davtalab, M.R; And Others(2020), Donald Trump Foreign Policy In Syrian Crisis And Its Threats And Opportunities For The Islamic Republic Of Iran, Geopolitics Quarterly, Volume 16, Issue 57,Pp 208-245. <http://www.cicir.ac.cn/NEW/opinion.html?id=22163311-1638-48ca-8064-4edfffa4d10>.

- Ghosh, Bobby (July 12, 2021), "No Joy for Iran over the Taliban Romp Next Door", in: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2021-07-11/iran-knows-thetriumphant-taliban-in-afghanistan-will-not-be-good-neighbors>.
- NATIONA, I. E. O., & ENC, G. (2012), Global Trends 2030: Alternative Worlds.
- Rajagopalan, Rajeswari Pillai (2021), "Does AUKUS Augment or Diminish the Quad?", in: <https://thediplomat.com/2021/09/does-aucus-augment-or-diminish-the-quad/>.
- Spetalnick, M)2017(. "Trump Recommits to U.S. Allies But Says They Must Pay 'Fair Share'", Reuters, March 1, 2017.
- Walt, S. M. (2001), "Beyond Bin Laden: Reshaping U.S. Foreign Policy, International Security", Vol. 26, No. 3, Winter, in: https://www.belfercenter.org/sites/default/files/files/publication/walt_winter_01_02.pdf

